



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۵۸

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: یاسر سعادت‌ی

مقدمه

در این درس بیان خواهد شد همان‌گونه که امر دارای ماده و صیغه‌ای بود، نهی نیز دارای ماده و صیغه می‌باشد. لکن در مورد این که مفاد نهی، طلب ترک است یا طلب کف نفس، اختلاف وجود دارد. به تعبیر دیگر، بسیاری از علما در مفاد نهی، طلب را دخیل می‌دانند، اما در متعلق این طلب، نزاع و اختلاف دارند. برخی از آنان متعلق طلب را امر عدمی (ترک) و برخی آن را امر وجودی (کف نفس) گرفته‌اند و هر یک وجوهی را برای مدعای خود بیان کرده‌اند.

ثمره این نزاع و اختلاف در جایی آشکار می‌شود که مکلف یک فعل منهی^۱ عنه را انجام داده، اما کف نفسی هم نسبت به آن نداشته است.

البته شهید صدر در اصل دخیل دانستن طلب در معنای نهی، اشکال و خدشه وارد می‌نمایند و معنای نهی را «زجر» می‌دانند؛ لذا طبق نظر ایشان، این دعوا - که متعلق طلب یک امر عدمی است یا یک امر وجودی -، یک نزاع باطل خواهد بود.

متن درس

النهى

كما أنَّ للأمر مادةً و صيغةً، كذلك الحال في النهي، فمادته نفس كلمة النهي، و صيغته من قبيل «لا تكذب»، و المادة تدلُّ على الزجر بمفهومه الاسمي، و الصيغة تدلُّ على الزجر و الإمساك بنحو المعنى الحرفي، و إن شئت عبّر بالنسبة الزجرية و الإمساكية.

و قد وقع الخلاف بين الأصوليين في أنَّ مفاد النهي هل هو طلب الترك الذي هو مجرد أمرٍ عديمي، أو طلب الكف عن الفعل الذي هو أمرٌ وجودي؟

و قد يستدلُّ للوجه الثاني، بأنَّ الترك استمرارٌ للعدم الأزلي الخارج عن القدرة فلا يمكن تعلُّق الطلب به. و يندفع هذا الدليل بأنَّ بقاءه مقدور، فيعقل التكليف به.

و يندفع الوجه الثاني، بأنَّ من حصل منه الترك بدون كفٍّ لا يعتبر عاصياً للنهي عرفاً.

و الصحيح: أنَّ كلا الوجهين باطل؛ لأنَّ النهي ليس طلباً لا للترك و لا للكف، و إنما هو زجرٌ بنحو المعنى الاسمي كما في مادة النهي أو بنحو المعنى الحرفي كما في صيغة النهي و هذا يعني أنَّ متعلِّقه الفعل لا الترك.

و لا إشكال في دلالة النهي مادةً و صيغةً على كون الحكم بدرجة التحريم، و يثبت ذلك بالتبادر و الفهم العرفي العام.

شباهت بحث امر و نهی

در درس‌های قبل بیان شد که امر دارای یک ماده است که همان «أ،م،ر» است و دارای صیغه نیز می‌باشد، مانند صیغه «افعل». در نهی نیز یک ماده نهی داریم که عبارت است از: «ن،ه،ی» و یک صیغه نهی، مانند: «لا تفعل». همان‌گونه که ماده امر بر معنای اسمی طلب و ارسال دلالت دارد، ماده نهی نیز دلالت بر معنای اسمی «زجر و امساک» دارد. مراد از معنای اسمی این است که کلمه برای معنایی وضع شود؛ به گونه‌ای که آن کلمه به نحو استقلال بر آن معنا دلالت داشته باشد؛ به عبارت دیگر آن معنا به صورت مستقل به وسیله این لفظ قابل تصور باشد و برای تصور معنا به چیز دیگری (غیر لفظ موضوع^۱، مانند دو طرف نسبت) نیاز نباشد.

هم‌چنین، همان‌طور که صیغه امر دلالت بر معنای حرفی طلب و ارسال دارد، صیغه نهی «لا تفعل» نیز بر معنای حرفی زجر و ردع و امساک دلالت دارد به عبارت دیگر همان‌گونه که صیغه امر، دال بر نسبت طلبیه بین طالب و مطلوب و نسبت ارسال بین مرسل و مرسل^۲ الیه می‌باشد، صیغه نهی نیز دال بر نسبت امساکیه بین ممسوک و ممسوک‌عنه و نسبت زجریه بین مزجور و مزجور^۳عنه می‌باشد؛ پس معنای «لا تکذب» یعنی ایجاد نسبت زجریه و امساکیه بین ماده نهی و فاعل (أنت مخاطب)؛ بنابراین «کذب» مزجور^۴عنه (یعنی چیزی که شارع از آن زجر نموده است) می‌شود و «انت فاعل» مزجور (یعنی کسی که مورد زجر قرار گرفته است) می‌باشد.

مراد از معنای حرفی، معنایی است که لفظ مستقلاً بر آن معنا دلالت ندارد، مانند معنای «فی» و «لام» تعلیل و هیئات افعال. نمی‌توان گفت حرف «فی» مرادف با ظرف است، هرچند که بر نسبت ظرفیه بین دو شیء دلالت دارد. هم‌چنین «لام تعلیل» به معنای تعلیل و مرادف آن نیست؛ بلکه بر نسبت علیت بین دو شیء دلالت دارد.

تطبیق

كما أنَّ لِلأمر مَادَّةً وَ صيغَةً، كَذَلِكَ الْحَالُ فِي النِّهْيِ، فَمَادَّتُهُ نَفْسُ كَلِمَةِ النِّهْيِ، وَ صيغَتُهُ مِنْ قَبِيلِ «لَا تَكْذِبْ» همان‌گونه که امر دارای ماده و صیغه است، نهی نیز دارای ماده و صیغه می‌باشد؛ پس ماده نهی، نفس کلمه نهی (یعنی: ن،ه،ی) می‌باشد و صیغه نهی از قبیل «لا تکذب» است؛ (یعنی از قبیل هیئت لا تفعل).

و الْمَادَّةُ تَدُلُّ عَلَى الزَّجْرِ بِمَفْهُومِهِ الْأَسْمَى، وَ الصَّيْغَةُ تَدُلُّ عَلَى الزَّجْرِ وَ الْإِمْسَاكِ بِنَحْوِ الْمَعْنَى الْحَرْفِيِّ، و ماده نهی بر معنای اسمی زجر (بازداشتن، بر حذر داشتن) دلالت دارد و صیغه نهی هم دلالت بر معنای زجر و امساک دارد؛ البته به نحو معنای حرفی.

وَ إِنْ شَتَّ عِبْرَ بِالنِّسْبَةِ الزَّجْرِيَّةِ وَ الْإِمْسَاكِ.

و اگر می‌خواهی از معنای صیغه نهی (لا تفعل) به نسبت زجریه (بین مزجور و مزجور^۳عنه) و امساکیه (بین ممسوک و ممسوک^۴عنه) تعبیر نما.

Sco۱:۰۵:۰۷

اختلاف در معنای نهی

اگرچه معنای نهی، «زجر» می‌باشد؛ اما عده‌ای از اصولیون، معنای عرفی نهی را «طلب»^۱ دانسته‌اند و در مورد وجودی یا عدمی بودن متعلق آن اختلاف کرده‌اند. آن‌ها در این باره دو نظریه مطرح کرده‌اند:

الف) معنا و مفاد نهی، طلب «کف نفس»^۲ می‌باشد؛ پس متعلق طلب یک امر وجودی است. به عبارت دیگر، در نهی، طلب به یک امر وجودی تعلق گرفته است که عبارت است از کف نفس.

مراد از کف نفس این است که نفس میل به انجام فعلی دارد و لکن انسان جلو این میل نفسانی را می‌گیرد و آن فعل را انجام نمی‌دهد؛ پس «لاتکذب» به معنای بازداري نفس و حبس آن از دروغ گفتن است، در حالی که میل به دروغ گفتن دارد.

ب) مفاد و معنای نهی، طلب ترک است؛ یعنی متعلق طلب در نهی، یک امر عدمی می‌باشد. به عبارت دیگر، متعلق نهی عدم انجام فعل منهی عنه می‌باشد؛ پس معنای «لا تکذب» (طبق این معنا برای نهی)، طلب عدم دروغ گفتن است.

اشکال بر لحاظ متعلق عدمی برای معنای نهی

اشاره شد که برخی، مفاد و معنای نهی را طلب ترک گرفته‌اند؛ اما بعضی از اصولیون بر بیان این معنا برای نهی اشکال کرده و این معنا را برای نهی، غیر صحیح می‌دانند.

این اشکال را به صورت یک قیاس بیان می‌کنیم.

صغری: طلب ترک، از قبیل تعلق تکلیف به امر عدمی است.

کبری: تعلق تکلیف به امر عدمی، محال است.

نتیجه: طلب ترک محال است؛ لذا نمی‌تواند معنا و مفاد نهی باشد.

توضیح کبری: طلب انعدام فعلی که از ازل معدوم است، محال است؛ زیرا چیزی متعلق نهی و تکلیف واقع می‌شود که مقدور مکلف باشد، در حالی که انعدام فعلی که معدوم است، ممکن نیست و مقدور مکلف نمی‌باشد.

پاسخ: قدرت مکلف بر استمرار امر عدمی

برخی به اشکال عدم مقدوریت امر عدمی برای مکلف و تحصیل حاصل بودن طلب انعدام امر عدمی (معدوم) چنین پاسخ داده‌اند که: مراد از طلب ترک، ترک حدوثی نیست، بلکه مراد بقاء و استمرار امر عدمی می‌باشد؛ یعنی در نهی، طلب می‌کنیم که شخص نهی شده، فعل معدوم را به حالت عدمی خود نگه دارد و آن را ایجاد نکند. از آن جا که استمرار و بقای فعل عدمی، مقدور مکلف است و مکلف می‌تواند فعل منهی عنه را ایجاد کند و استمرار عدم آن را قطع نماید، طلب ترک موجب تحصیل حاصل یا تکلیف به امر غیرمقدور نمی‌شود. برای مثال وقتی که شارع می‌گوید «لا تشرب الخمر» قبول داریم که بالفعل عدم شرب خمر از ازل برای مکلف وجود داشته و انعدام عدم

^۱. طبق این معنا فرق بین امر و نهی در متعلق طلب می‌باشد؛ بدین معنا که در امر، متعلق طلب، فعل است (که یک امر وجودی است) و در نهی، متعلق طلب، یا ترک است (که یک امر عدمی می‌باشد) و یا کف نفس است (که یک امر وجودی نفسانی است).

^۲. یعنی: حالت خودداری کردن که یک حالت و عمل قلبی است.

شرب خمر معنا ندارد؛ ولی چون مکلف، قادر به شرب خمر و تبدیل حالت عدمی شرب خمر به حالت وجودی است - به عبارت دیگر چون مکلف قادر بر بقاء و استمرار عدم شرب خمر است - طلب ترک به معنای استمرار و بقای ترک، معقول می‌باشد و هیچ محذوری ندارد.

تطبیق

و قد وقع الخلاف بين جملة من الأصوليين في^۱ أن مفاد النهي هل هو^۲ طلب الترك الذي هو^۳ مجرد أمر عدمي، أو طلب الكف عن الفعل الذي هو^۴ أمر وجودي؟

در بین عده‌ای از اصولیون اختلاف واقع شده است که آیا مفاد نهی، طلب ترک است که یک امر عدمی می‌باشد یا مفاد نهی، کف نفس از فعل می‌باشد که امر وجودی (نفسانی) است.

و قد يستدل للوجه الثاني^۵، بأن الترك استمرار للعدم الأزلي الخارج عن القدرة فلا يمكن تعلق الطلب به^۶.
برای اثبات معنای دوم (کف نفس) برای نهی، استدلال شده است به این‌که، ترک، استمرار عدم ازلی می‌باشد که عدم ازلی خارج از اختیار و قدرت مکلف است؛ پس ممکن نیست طلب به یک امر عدمی تعلق گیرد.
و يندفع هذا الدليل بأن بقاءه^۷ مقدور، فيعقل التكليف به.

و این دلیل رد می‌شود به این‌که بقاء و استمرار عدم ازلی، مقدور مکلف می‌باشد، پس تعلق تکلیف (و طلب) به آن معقول است.

Sco۲: ۱۵:۲۱

اشکال بر لحاظ قید «کف نفس» در معنای نهی

بیان شد عده‌ای از اصولیون معنای عرفی نهی را طلب^۸ دانسته‌اند، اما در مورد وجودی یا عدمی بودن متعلق آن اختلاف کرده‌اند و در این باره دو نظریه مطرح کرده‌اند:

الف) معنا و مفاد نهی، طلب کف نفس می‌باشد.

ب) مفاد و معنای نهی، طلب ترک است.

شهید صدر به معنای وجودی «کف نفس» برای نهی، اشکالی وارد می‌دانند.

^۱ متعلق: الخلاف.

^۲ مرجع ضمیر: مفاد النهي.

^۳ مرجع ضمیر: الترك.

^۴ مرجع ضمیر: الفعل.

^۵ یعنی: طلب کف النفس.

^۶ مرجع ضمیر: العدم الأزلي.

^۷ مرجع ضمیر: العدم الأزلي.

^۸ طبق این معنا فرق بین امر و نهی، در متعلق طلب می‌باشد؛ بدین معنا که در امر، متعلق طلب، فعل است (که یک امر وجودی است) و در نهی، متعلق طلب، یا ترک است (که یک امر عدمی می‌باشد) و یا کف نفس است (که یک امر وجودی نفسانی می‌باشد).

بیان اشکال: اگر معنای نهی را کف نفس - که یک حالت نفسانی است - بدانیم، در صورتی که مکلف فعل منهی عنه را ترک می‌کند ولی کف نفس از آن ندارد، باید عاصی فرض شود. برای مثال اگر مکلف رغبت به امر حرامی دارد، اما به خاطر وجود موانعی نمی‌تواند آن را مرتکب شود - مثلاً چون آبرویش در خطر است، به خاطر حفظ آبروی خود فعل حرام را مرتکب نمی‌شود - در این حالت چون مکلف میل به معصیت دارد، کف نفس ندارد؛ زیرا کف نفس در صورتی صادق است که مکلف نفس خود را از تمنای حرام باز دارد؛ لذا این شخص باید عاصی فرض شود، در حالی که بالوجدان می‌دانیم چنین شخصی عاصی نیست.

مختار شهید صدر (ره) در معنای نهی

شهید صدر می‌فرماید: اصلاً در معنا و مفاد نهی، طلب نیست که در متعلق این طلب بحث کنیم؛ لذا معنای نهی، نه طلب ترک است و نه طلب کف نفس. این که اصولیون معنا و مفاد نهی را «طلب ترک» و «طلب کف نفس» گرفته‌اند در حقیقت، نهی را به لازم عقلی آن معنا نموده‌اند؛ زیرا معنا و مدلول تصویری نهی، زجر و امساک می‌باشد که طلب ترک لازمه عقلی آن است؛ لذا همان‌گونه که متعلق امر یک امر وجودی است، متعلق نهی نیز امر وجودی است. به عبارت دیگر همان‌گونه که در امر، طلب فعل می‌شود، در نهی هم زجر از فعل می‌باشد؛ مثلاً در «لا تشرب الخمر» شارع، از فعل شرب خمر زجر می‌کند.

نکته: در ماده نهی، معنای اسمی زجر، مدلول می‌باشد و در صیغه نهی، معنای حرفی زجر؛ به عبارت دیگر، نسبت زجریه مدلول نهی می‌باشد.

FG

۱. طلب ترک (متعلق طلب امر عدمی)
 ۲. طلب کف نفس (متعلق طلب امر وجودی): این معنا از نظر شهید صدر باطل است؛ زیرا وجداناً و عرفاً کسی که حرامی را ترک می‌کند، ولی کف نفس از آن ندارد، عاصی نیست؛ در حالی که طبق این معنا این شخص، عاصی محسوب می‌شود.
 ۳. نظر شهید صدر: زجر و امساک
- معنای اسمی زجر در مورد ماده نهی.
- معنای حرفی زجر (نسبت زجریه) در مورد صیغه نهی.
- معانی ذکر شده برای نهی

تطبیق

و یندفع الوجه الثانی^۱، بأن من حصل منه الترتک بدون کف لا یعتبر عاصياً للنهی^۲ عرفاً.

و معنای دوم (کف نفس) برای نهی رد می‌شود، به این دلیل که کسی که فعل منهی عنه را ترک کرده، ولی کف نفس از آن نداشته است، عرفاً عاصی محسوب نمی‌شود. (در حالی که بنابر این معنا چون مکلف نسبت به آن نهی، کف نفس نداشته باید عاصی محسوب شود.)

^۱ یعنی: معنای نهی کف النفس باشد.

^۲ متعلق: عاصياً.

و الصحيح؛ أن كلا الوجهين^۱ باطل؛ لأن النهي ليس طلباً لا للترك ولا للكف.

و سخن صحیح در مورد معنای نهی این است که هر دو معنای ذکر شده برای نهی (طلب ترک و طلب کف نفس) باطل می‌باشد؛ زیرا اصلاً مفاد و معنای نهی، طلب نیست؛ خواه متعلق آن را ترک بگیریم یا کف نفس،

و إنما هو زجرٌ بنحو المعنى الاسمى كما فى مادة النهي أو بنحو المعنى الحرفى كما فى صيغة النهي.

و همانا معنای نهی، زجر می‌باشد که در ماده نهی، معنای اسمی زجر و در صیغه نهی، معنای حرفی زجر (نسبت زجریه) مدلول و مفاد نهی می‌باشد.

و هذا^۲ يعنى أن متعلّقه الفعل لا الترك.

و این که معنای نهی را زجر دانستیم به این معنا است که متعلق نهی، فعل است نه ترک. (یعنی زجر از فعل می‌شود، نه زجر از عدم الفعل).

Scor: ۲۲: ۰۷

دلالت نهی

شناختیم که ماده و صیغه نهی دلالت بر زجر از فعل می‌کند، اما زجر همانند طلب، دو مرتبه می‌تواند داشته باشد؛ یعنی همان‌گونه که طلب دارای دو مرتبه الزامی (وجوب) و غیر الزامی (استحباب) است، زجر نیز دو مرتبه دارد؛ گاهی مولا به صورت الزامی زجر می‌کند و ارتکاب مزجور^{عنه} را به هیچ وجه جایز نمی‌داند؛ از این صورت تعبیر به تحریم و حرمت می‌شود. گاهی نیز زجر در مرحله الزامی نیست و مولا ترک مزجور^{عنه} را به صورت الزامی از عبد نمی‌خواهد؛ از این مرتبه تعبیر به کراهت می‌شود. حال می‌خواهیم ببینیم که آیا همان‌گونه که امر دال بر طلب الزامی و وجوب است، نهی نیز دال بر زجر الزامی و حرمت می‌باشد یا نه؟

دلالت نهی بر زجر لزومی (تحریم)

شهید صدر می‌فرماید: ماده نهی، بر معنای اسمی زجر لزومی (تحریم) دلالت می‌کند، همان‌گونه که صیغه نهی بر نسبت زجریه که از اراده لزومی مولا ناشی شده است، دلالت دارد.

دلیل: متبادر عرفی از نهی، امساک و زجر الزامی می‌باشد؛ چنان‌که متبادر عرفی از امر، طلب الزامی است؛ زیرا عرف عام عبدی را که با نهی یا امر مولایش مخالفت می‌کند مستحق ذم و عقاب می‌داند و او را عاصی می‌نامد.

FG

| | | |
|--|---|----------------|
| (الف) زجر الزامی؛ به گونه‌ای که مولا راضی به ارتکاب مزجور ^{عنه} نیست. این حالت، تحریم | } | زجر به دو گونه |
| (ب) زجر غیر الزامی؛ مولا ترک مزجور ^{عنه} را به صورت الزامی از عبد نمی‌خواهد. این صورت، کراهت نامیده می‌شود. | } | قابل تصور است |

مدلول نهی ← زجر الزامی (تحریم) ← دلیل: تبادر عرفی.

^۱ یعنی: معنای نهی، طلب کف النفس و یا طلب ترک فعل باشد.

^۲ مشارالیه: زجر بودن معنای نهی.

تطبيق

و لا إشكال في دلالة النهي مادةً و صيغةً على كون الحكم بدرجة التحريم، و يثبت ذلك^١ بالتبادر و الفهم العرفي العام. و اشكالي در دلالت ماده و صيغه نهی بر تحریم (زجر الزامی) وجود ندارد و این دلالت نهی بر تحریم، به تبادر و فهم عرفی عام ثابت می شود؛ (زیرا عرف عام کسی را که با نهی مولایش مخالفت می کند، عاصی و مستحق عقاب و مذمت می داند).

Sco۴:۲۵:۴۱

^١ مشار إليه: دلالة النهي مادةً و صيغةً على كون الحكم بدرجة التحريم

چکیده

۱. نهی دارای یک ماده است که عبارتست از «ن،ه،ی» و دارای صیغه نیز می‌باشد، مانند هیئت «لا تفعل».
۲. ماده نهی بر معنای اسمی «زجر و امساک» و صیغه نهی (لاتفعل) بر معنای حرفی زجر و ردع و امساک دلالت دارد و به عبارت دیگر، دلالت بر نسبت زجریه بین مزجور و مزجور عنه دارد.
۳. عده‌ای از اصولیون، معنای عرفی نهی را طلب دانسته‌اند، اما در مورد متعلق آن دو نظریه مطرح کرده‌اند:
الف) معنا و مفاد نهی، طلب کف نفس می‌باشد؛ طبق این معنا، متعلق طلب در نهی، یک امر وجودی است.
ب) مفاد و معنای نهی طلب ترک است؛ طبق این معنا، متعلق طلب در نهی، یک امر عدمی می‌باشد.
۴. مراد از طلب ترک، ترک حدودی نیست؛ بلکه مراد بقاء و استمرار امر عدمی می‌باشد؛ یعنی در نهی طلب می‌کنیم که منهی، فعل معدوم را به حالت عدمی خود نگه دارد و آن را ایجاد نکند و استمرار و بقای فعل عدمی مقدور مکلف است؛ لذا تحصیل حاصل یا تکلیف به امر غیرمقدور لازم نمی‌آید.
۵. اگر معنای نهی را کف نفس که یک حالت نفسانی است، بدانیم، در صورتی که مکلف فعل منهی عنه را ترک می‌کند ولی کف نفس از آن ندارد، باید عاصی فرض شود؛ در حالی که بالوجدان می‌دانیم چنین شخصی عاصی نیست.
۶. به نظر شهید صدر (ره) معنا و مدلول تصویری نهی، زجر و امساک می‌باشد که طلب ترک لازمه عقلی آن است. لذا همان‌گونه که متعلق امر، یک امر وجودی است متعلق نهی نیز امر وجودی است.
۷. متبادر عرفی از نهی امساک و زجر الزامی می‌باشد؛ چنان که متبادر عرفی از امر طلب الزامی است؛ زیرا عرف عام عبادی را که با نهی یا امر مولایش مخالفت می‌کند، عاصی و مستحق ذم و عقاب می‌داند.